



نمود مفاهیم عرفانی و صوفیانه شعر در معماری بقاع متبرکه

مهین خطیب‌نیا^۱ ID

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. t.khatibnia@gmail.com

چکیده

معماری و ادبیات در کنار هنرهای دیگر چون نقاشی و موسیقی از جمله هنرهای اسلامی‌اند که از بُعد صوری و لفظی (فرم و ساختار، ریتم و وزن) و کاربرد مفهومی دارای مشترکات زیادی هستند؛ به گونه‌ای که در برخی موارد تردیدی باقی نمی‌گذارد که خاستگاه و منشأ وجودی آن‌ها از منبعی واحد است. ادبیات ابزار تفکیک‌نشده‌ی معمار و معمار شخصی شهودگرا است. البته در ادبیات برای رسیدن به اهداف یک طراحی خلاقانه، شعر بر سایر ابعاد ادبیات رجحان دارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه به رشته‌ی تحریر درآمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که شعر در مفاهیمی چون فضا، فرم، سبک و در حوزه زیباشناسی چون استعاره، تضاد، توازن، نماد، رمز و رنگ دارای مشابهت زیادی می‌باشد که نه تنها در لفظ، در مفهوم و محتوا نیز نمایان است و این نشان‌دهنده‌ی ارتباط و تأثیر شعر سنتی در معماری امروز است. از نمونه‌های بارز تأثیر شعر بر معماری، نمود مفاهیم عرفانی و صوفیانه از جمله افکار خیام، عطار، مولانا و سنایی بر مزار و گنبد بقاع متبرکه است. معماران دوره صفویه و قاجاریه، موسیقایی، هارمونی و مفاهیم شعر شاعران مذکور را دریافته و به حجم بدل ساختند. آثار معماری به‌دست آمده تبلور شاهکاری برآمده از ارتباط و تلفیق ادبیات و معماری است.

اهداف پژوهش:

۱. بازشناسی ارتباط شعر سنتی و معماری در ایران.
۲. مطالعه نمود شعرهای عرفانی و صوفیانه در معماری بقاع متبرکه.

سوالات پژوهش:

۱. شعر سنتی و معماری ایرانی دارای چگونه ارتباطی هستند؟
۲. اشعار صوفیانه و عرفانی در معماری بقاع متبرکه چه بازتابی داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۳۱۵ الی ۳۲۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

ارتباط،

تلفیق،

شعر،

معماری،

بقاع متبرکه.

ارجاع به این مقاله

خطیب نیا، مهین. (۱۴۰۱). نمود مفاهیم عرفانی و صوفیانه شعر در معماری بقاع متبرکه. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۳۱۵-۳۲۹.



dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.48.5.5



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.252330.1403

مقدمه

شعر در ادبیات، هنری کاملاً واضح در جهانی مشترک با معماری است. شعر بیان احساس انسانی در قالب واژگان و معماری هنر خلق فضا است. نقش بستن اشعار شعرا در بناها و آرامگاه‌ها نشان از عجین شدن معماری و شعر دارد. بررسی‌های انجام شده از مضامین در تزیینات معماری ایرانی-اسلامی حاکی از این است که شعر یکی از مضامین مهم و پرتکرار است؛ به طوری که در بسیاری از بناهای مذهبی و غیرمذهبی شاهد کاربست اشعار عرفانی و صوفیانه از شعرای برجسته ایرانی در تزیینات هستیم. مسئله‌ای که اینجا می‌توان مطرح کرد میزان کاربرد اشعار عرفانی در معماری بقاع متبرکه به عنوان دسته‌ای مهم و قال توجه در معماری اسلامی است. در این پژوهش ضمن بررسی وجوه مشترک شعر و معماری به رابطه عمیق شعر و معماری پرداخته شده است. شعر واقعیت را به تجرید می‌کشد و معماری از تجریدها به سمت واقعیت حرکت می‌کند و احساس متعالی شاعرانه را به یک فضای ملموس مبدل می‌سازد. شعر بیانگر «یکتایی» و فضا و مکان لازمه هر طرح ملی، منطقه‌ای و محلی است. «شفافیت و سبکی از عوامل مشترک شعر و معماری است که در نور می‌توانند با یکدیگر هم‌آوا شوند و با ذات نوری خود فاصله‌ها را از میان بردارند و معماری که شاعر فضای شایسته زندگی است، در آزادمنشی، شعر همنشینی با تلاش‌های خلاقانه را می‌جوید (تقوی، ۱۳۸۷: ۲).

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و واژه مواد و مصالح مورد نیاز شاعر و نویسنده است تا به کمک عواطف و تخیلات از آن استفاده کنند. در آثار ادبی نویسنده و شاعر می‌کوشد عواطف و احساسات و اندیشه‌های خود را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات بیان کند. این واژگان همان آثاری است که مردم آن‌ها را شایسته نگهداری می‌دانند و از خواندن و شنیدن آن لذت می‌برند. در زبان عربی واژه معماری از ریشه «عمر» به معنای عمران و آبادانی است و «معمار» به معنی آبادکننده است. در زبان فارسی برابری واژه‌های گوناگونی برای آن آمده است، مانند «والادگر»، «راز»، «بانی کار» و «مهراز». مهراز به معنی مهتر و بزرگ بنایان است این واژه برابر مهندس معماری به تعبیر امروزی است (خامسی همامانه، ۱۳۹۲: ۱). ادبیات یا بهتر بگوییم قطعه و نثر ادبی به مثابه «صورت مسئله» معماری از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، مورد توجه بسیاری قرار گرفته بود. معمارانی چون «هجداک»، «رودولفو»، «ماچادو»، «سیلوتی» و «والدمن» در این زمینه پیشتاز بوده‌اند. آن‌ها روایت‌های عملی معماری را با نوشتاری انگیزه بخش و تفسیرپذیر ارائه نمودند؛ که می‌توان تاویل‌های متفاوتی از آن‌ها فراهم ساخت. بدیهی است چنین آثار هنری که نه تنها تأویل و چالش بلکه بسط و توسعه تفکر انتقادی از موضوعات فردی در تقابل با موضوعات جمعی را نیز به همراه می‌آورد. قطعه ادبی سه بخش ماچادو در معماری و ادبیات، شاید بهترین گواه از قدرت رابطه دو سویه معماری و ادبیات باشد. پی‌نوشت او بر این اثر بیانگر همین امر است. «افسانه‌ها گواه تمایل به واقعیتی دیگرند واقعیتی که با بیشتر واقعیات ساخته شده موجود متفاوت است. در آنجا نیروی انگیزه‌بخش در این است که باعث شویم، خواننده آرزو کند که آنچه را که متصور شده است ... آیا ما نمی‌خواهیم آنچه که تاکنون وجود داشته است، به وجود آید؟» (آنتونی نیادس، ترجمه آی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). روایتگری یا افسانه‌پردازی معماری به جهت سودمند بودن باید شرایط ذیل را محقق

کند: ارزشمند، خوشایند، شخصی و در عین حال جهانی اصیل و اندیشمندانه و بیانگر نیازهای درونی برای نقد از خویشتن باشد. انگیزه‌بخش، تأویل‌پذیر و جهت به چالش کشیدن خواننده به اندازه کافی مبهم باشد.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا در نوشته حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است به زوایای مختلف این موضوع پرداخته شده است.

۱. پیوند ادبیات و معماری

غیرمنطقی و نابخردانه است اگر از معماری که حماسه فردوسی را مطالعه نکرده بخواهیم با عنایت به شیوه زندگی مردم ایران باستان و چشم اندازه‌های آنان، به طراحی پردازد. حماسه و اشعار کهن هر سرزمین شالوده ساختمانی ایام کهن و گذشتگان را آشکار می‌کند. سبک معماری هر دوره انعکاسی از فرهنگ و هنر آن دوره محسوب می‌شود؛ به‌طور مثال از بطن شاهنامه فردوسی می‌توان به معماری باغ مزار و یا سنت ساختن مزار و دخمه در بالای سطح زمین و یا طراحی باغی که آبیگری در میان آن قرار گرفته، پی برد.

به باغ اندرون دخمه‌ای ساختند سرش را به ابر اندر انداختند

برابر نهادند زرین دو تخت بدان خوابگه شد گو نیک‌بخت

(سلطان‌زاده، ۱۳۸۲، ۱۲)

اگر تهیه «دست‌مایه‌های شاعرانه» به‌مثابه مسئولیتی فردی برای معماری ملی و منطقه‌ای در نظر گرفته شود، مطالعه «اصول عملی» شعر می‌تواند به غنی‌تر شدن کلیت معماری، در هماهنگی با ارزش‌های جاودانی که بیشتر نوع بشر در آن سهیم هستند، ما را یاری دهد. ما باید حکمت بنیادی شاعران را با توجه به آثارشان، و نیز مصادیق جهان‌شمولی که به بهترین وجه، برتری شاعرانه را نشان می‌دهند، درک کنیم. هر معماری باید این اشعار و مفاهیم آن را مورد تأمل قرار دهد و با هدف قرار دادن همان قواعد و محدودیت‌های پنهان در شعر، تمرین‌های طراحی ذهنی و واقعی را روی آن‌ها انجام دهد.

اصول کلی برتری شاعرانه عبارت‌اند از :

۱- جنبه‌های شکلی در برابر جنبه‌های معنایی شعر؛

۲- وزن به‌مثابه شگرد و ساختار شعر؛

۳- همبستگی شعر و موسیقی؛

۴- تقابل خلوص و سنگینی متأثر از درون‌مایه‌های اجتماعی؛

۵- کمینه‌سازی استفاده از ابزار در بیان (بلند در برابر کوتاه) و تأثیر زیباشناختی مطلوب.

۶- ناهمسازی هریک از موارد مذکور با رویکردی که منجر به یکتایی (منحصربه‌فرد بودن) شعر می‌شود (آنتونی نیادس، ترجمه آی، ۱۳۹۱: ۲۱۳).

امروزه شعر نو و نیمایی در ادامه شعر کلاسیک قرار گرفته است. شعری با مبانی نوین و زبانی نو؛ ضمن آنکه کاملاً ایرانی و ریشه‌دار است و این دلیل استواری زبان شعر نو است.

مبانی شعر نو عبارت‌اند از: شخصیت انسانی شاعر، دغدغه‌های اجتماعی و نه زمینی که باعث زیبایی غالب در شعر می‌شود.

نادر نادریپور شاعر دوره معاصر در میان اشعار تغزل‌آمیز می‌گوید:

پیکر تراش پیرم و با تیشه خیال
یک شب تو را ز مرمر شعر آفریده‌ام

معشوق در این بیت، اثری و دست‌نیافتنی نیست بلکه ساخته دست شاعر است، در قالب شعر و با خیال. یار زمینی و کاملاً محسوس است. این معانی نوین نشان‌دهنده رشد شعر ایران، نزدیک‌شدن به زمان و زبان امروز دارد. در حوزه زبان و قصه هم به علت تحولات دوران روشنگری، شاهد تحول در دوره تاریخی معاصر هستیم. ضرورت بیان وظایف تازه، نسبت به کارگیری شکل‌های تازه ادبی و ورود موضوع‌ها و شخصیت‌های تازه به عرصه ادبیات می‌شود. جای شکل‌های کهنه ادبی را که کاربرد زیبایی‌شناختی خود را از دست داده‌اند، شکل تازه ادبی می‌گیرند (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۷).

در کل امروزه، شعر، هنر و معماری، توانسته خود را مدرن سازد، بی‌آنکه ریشه‌هایش را فراموش کند. در بین اشعار سنتی و نو، اهمیت و با معنایی «هایکو» یا «طرح» این شعر هفده سیلابی به‌عنوان فلسفه طراحی معماری و فلسفه وجودی و سر نمونه جهانی، نسبت به شعر حماسی بیشتر است. در نهایت باید گفت، هایکو یا هر فرم دیگر از هنر که قوه تصور را به جنبش وادارد و معمار را به بهترین توانایی‌های ذهنی و انتقادی ترغیب کند، ابزار استعاری مناسبی برای معماری است. آن زمان که شعر به والاترین درجه برتری برسد و معمار، ساختمانی مبتنی بر اصول و قواعد بنا کند، آوای هریک در دیگری طنین اندازد و زیبایی و جذابیت آن دو چندان می‌شود.

۲. معماری بقاع متبرکه

در طول دوران تاریخ اسلامی ایران، بناهای با شکوهی برای امام‌زادگان، صالحان و عارفان ساخته شده است. معماری بناهای آرامگاهی، بعد از معماری مساجد، بسیار حائز اهمیت بوده است. بقاع متبرکه و مراقد امام‌زادگان از جمله نهادهای موثر اجتماعی و فرهنگی هستند که نه تنها در آموزه‌های دین اسلام و سرزمین‌های اسلامی بلکه در سایر ادیان و ملل نیز مورد توجه و احترامند. در این میان، منتسبان و بازماندگان خاندان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، براساس ادله متعدد نقلی و عقلی، از مصادیق شعائر الهی و اسباب تقرب به خدا دانسته شده‌اند. امام‌زادگان

بیشترین پراکندگی و توزیع را در جغرافیای تاریخی و دینی جهان اسلام و تشیع دارند، به نحوی که در بسیاری از مواقع، جوامع شیعه به نام این اماکن شناخته می‌شوند.

فضای معنوی حاکم بر بقاع متبرکه، زائران را آماده پذیرش تربیت‌های اسلامی و معنوی می‌کند و برطرف کردن دغدغه‌های افراد جامعه می‌تواند انگیزه آن‌ها را برای حضور در این مراکز بیشتر کند. بقاع متبرکه به‌عنوان کانونی برای تربیت و تزکیه انسان‌هاست و لازم است تا برنامه‌ریزی‌های هدفمند از این ظرفیت آن‌گونه که شایسته است، بهره‌گرفته شود (خارستانی، ۱۴۰۰: ۸۹).

۳. کاربرد شعر و ادبیات در معماری

از عوامل بنیادی مشترک بین واژه و معماری؛ سبکی، شفافیت و شاید تمام هستی است. شعر و ادبیات به شیوه‌های زیر می‌تواند در راهبردهای آموزشی در حیطه معماری، سودمند واقع شود.

- از طریق مشاهده قواعد حاکم بر ساختار اثر ویژه ادبی یا شعر؛

- از طریق مشاهده شیوه‌ای که نویسندگان و شعرا تلاش می‌کنند از طریق آن پیام مرکزی را که جوهره طرح کلی است، آشکار سازند؛

- از طریق شیوه برخورد نویسندگان با راز و شگفتی؛

- از طریق کمینه‌ساختن ابزارهای بیان و تلخیص نظامی که فرد برای خلق اثر برمی‌گزیند؛

- از طریق معنایی که به واژه‌های مختلف و وضعیت‌ها اختصاص داده شده است؛

- از طریق کاربرد ویژه زبان، بافت در کاربرد واژه‌ها و بافت کلی اثر ادبی؛

- از طریق تقابل وزن، قافیه و آهنگ کلی اثر که با دشواری کلام آهنگین (مقفا) ارتباط دارد؛

- از طریق تأکید بر فرم در برابر معنا؛

- از طریق آهنگ کلی قطعه (شعر یا رمان) به‌عنوان تفسیری انتقادی از زمان و مکان خود یا قطعه‌ای که بیان‌گر خرد عمومی و رویکرد کلی مردم نسبت به موضوعات مورد تفکر است؛ از طریق سهم ارزشمند تفاسیر نویسندگان و شعرا از حرفه خود و همچنین سهم نقد-ادبی مجموعه‌ای کامل از نظام زیبایی‌شناختی که ارتباط بسیار قوی با زیبایی‌شناسی معماری دارد (آنتونی نیادس، ترجمه آی، ۱۳۹۱: ۲۷۶). درخصوص انواع تأثیرگذاری شعر و ادبیات بر معماری باید به موارد زیر اشاره کرد:

الف) مستقیم: به شیوه تعبیر ظاهری از محیط که در آثار ادبی توصیف شده‌اند؛ این شیوه اگر از راه مستقیم عناصر فردی و فضای فردی باشد تعبیر «ایستا» و اگر از راه ارتباط انتزاعی و حال و هوای فضایی و جوهره کلی قطعه ادبی باشد، تعبیر پویا به کار می‌رود.

ب) مرکب: حداکثر تأثیرگذاری ادبیات بر معماری است که در آن معمار تحت تأثیر آنچه خواننده قرار می‌گیرد و قبل یا بعد از طراحی پروژه‌اش ایده‌های خود را می‌نویسد. آثاری که تحت تأثیر مرکب قرار دارند خلاقانه‌اند و در قالب مقالات تئوری آن‌ها را مطرح می‌کنند (نگین افشاری، ۱۳۸۵: ۴).

۴. مشابهات معماری و ادبیات

مطالعه بین معماری و ادبیات (به خصوص شعر) مستلزم ورود به هر دو، رصد و ارائه مشابهات و گاه تفاوت این دو می‌باشد.

۴/۱. فضا

یکی از اهداف تمام هنرها ایجاد نوعی فضای عاطفی و روحی است. فضای معماری کالبدی است که از طریق بصری درک می‌شود و در دل خود عناصر مادی را جای داده است. فضای معماری دارای روح می‌باشد و در ذهن انسان هدف خاصی را ابقا می‌کند.

سه مرحله در سیر تحول تصور فضایی در طول تاریخ معماری قابل بررسی است:

الف) توجه به فضای خارجی ساختمان‌ها ترکیب احجام و جلوه‌گر ساختن قدرت و تأثیر احجام بر یکدیگر؛

ب) توجه به فضای داخلی ساختمان‌هاست.

ج) تأثیر و تأثر فضای داخلی و خارجی بر یکدیگر است. این مفهوم فضا هنوز در مرحله تکامل است. (خامسی همامانه، ۱۳۹۲: ۲).

هر فضایی در معماری، قابلیت انعکاس و انتقال مفاهیم را دارد. به خصوص زمانی که فرهنگی غنی پشتوانه خلق فضا باشد. لذا شناخت مظاهر و علائم فرهنگی موجود در کالبد معماری ایرانی به شناخت مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی کمک می‌کند.

شاعر نیز در زندگی خود به نگرشی خاص می‌رسد که چون بخواهد آن را به دیگران انتقال دهد باید فضایی ایجاد کند که آن فضا شعر است.

سهراب سپهری در کتاب هنوز در سفرم می‌گوید: «در باغ ایرانی جوی آب با کاشی‌های آبی چیزی است بیش از نصف آسمان چیزی مقدم بر انعکاس آبی». شاعر فضای شعری خود را قالبی برای انگیزش خاص در دیگران قرار می‌دهد؛ در نتیجه با توجه به نگرش خاص هر فرد نسبت به دیگری زبان‌های گوناگون در شعر به وجود می‌آید که مختص هر فرد است. مفهوم فضا در ادبیات و معماری، جدا از تفاوت‌های کاربردی در کل در ایجاد فضای ذهنی برای خواننده و بیننده که براساس فرهنگ جامعه رقم خورده دارای تشابهات غیرقابل انکاری است.

۴/۲. فرم

شکل یا فرم در تمام آثار هنری، عامل مشترک محسوب می‌شود. فرم در معماری توده فیزیکی یک شی است که سه بُعدی بوده و وزن دارد. فرم معمولاً به پوسته بیرونی مناسبت داده می‌شود.

رومن یاکوبسن، هر شعر را دارای ساختاری دربردارندهٔ عناصری که بنابر درجه‌های متمایز زبانی با یکدیگر ترکیب می‌شوند، دانست. از آنجایی که زبان از لایه‌هایی تشکیل شده که همه‌شان موجودند، این توازن در تمامی سطوح شعر نمایان است. هیچ جزئی از ساختار نمی‌تواند دگرگون شود بی‌آنکه سایر اجزا را تغییر دهد (احمدی، ۱۳۷۲: ۷۶). درباره فرم در شعر باید گفت شاعر در یک شعر، واژه و ترکیب‌هایی را انتخاب می‌کند تا عناصر شعر به زیبایی و بدون ابهام خود را نشان دهند و مثل شاملو با «مثابه‌ها»، هر فرمی در فضای عاشقانه سهراب سپری با فرمی در فضای روح لطیف فروغ فرخزاد با فرمی در فضای عاطفی.

۴/۳. سبک

سبک واژه لاتینی و به معنی نوعی قلم فلزی است که برای نقش کردن حروف و کلمات بروی الواح بومی به کار می‌رفته است. در ادبیات سبک به معنای طرز بیان اندیشه و روش خاص ادراک و بیان افکار از رهگذر ترکیب واژه‌ها و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است (رضایی، ۱۳۸۲: ۳۲۳). آقای محمدکریم پیرنیا به پیروی سبک‌شناسی شعر فارسی سبک‌های معماری را به زادگاه‌های آن‌ها نسبت داده و نام خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی را در معماری پیشنهاد داده است. بناهای تاریخی ایران را هم به پارسی، پارتی، خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی دسته بندی کرده‌اند. در این میان سبک معماری با ورود اسلام دست‌خوش تغییرات تدریجی و آرامی شد. «شیوه خراسانی» (از قرن اول هجری تا قرن چهارم) براساس اصولی چون سادگی، دوری از بیهودگی، مردم‌واری و استفاده از مصالح بومی استوار بوده است (شمس‌اللهی، ۱۳۸۶: ۳۲۳).

شیوه رازی در دوره آل‌زیار و ساسانیان آغاز و تا دوره خوارزمشاهیان ادامه می‌یابد. شیوه اصفهانی آخرین شیوه در معماری ایرانی است که با ساده شدن طرح‌ها و استفاده از اشکال هندسی ساده و برخلاف شیوه آذری همراه است که البته این کار باعث پایین آمدن کیفیت بناهای معماری شد (همان، ۱۳۸۶: ۲).

۵. مشترکات شعر و معماری در حوزه زیباشناسی

۵/۱. استعاره

هرگاه واژه‌ای به دلیل شباهت به واژه دیگری به جای آن به کار رود استعاره ایجاد می‌شود. استعاره همان تشبیه است؛ با این تفاوت که یکی از طرفین تشبیه ذکر نشود. آنگاه که اخوان می‌گوید: «مرگ می‌گوید هوم ای پر بیهوده / زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست / باید زیست / باید زیست...»، به مرگ و زندگی شخصیت می‌بخشد و این تعالی‌ترین نوع استعاره یعنی آنیمیسیم است که در آن اشیا دارای روح و صفات و عطر و بو و در واقع نفس می‌باشد (محمد مفتاحی،

۱۳۸۶ : ۳). استعاره در حیطة معماری هم به معنای به‌کارگیری عناصر به شیوه‌ای است که با خود لایه‌های معنایی زیاد شونده را به همراه آورد « به واسطه بیان استعاری اثر واحد ابعاد زیاد شونده و گسترده معنایی می‌گردد که اثر را قابل تأویل‌تر و مانا تر می‌کند» (غیور، ۱۳۸۶ : ۲).

استعاره به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شود:

الف (استعاره نامحسوس: یعنی سرچشمه نخستین خلق اثر نوعی مفهوم ایده حالت انسانی یا کیفیتی ویژه باشد.

ب (استعاره محسوس: یعنی منشا خلق اثر بعضی ویژگی‌های بصری یا مادی باشد.

ج (استعاره ترکیبی: ترکیبی از هر دو استعاره نامحسوس و محسوس باشد.

استعاره همان‌گونه که در شعر قوی‌تر از تشبیه و باعث زیبایی مفهوم شعر می‌شود در معماری نیز از متداول‌ترین راهبردهای ایجاد خلاقیت و بسیار مهم و اساسی محسوب می‌شود.

۵/۲. تضاد

از نظر لغوی به معنی ناسازگاری و ضدیت است. تضاد در شعر آرایه‌ای است که یک یا چند واژه به‌صورت قرینه در برابر هم یا ضد یکدیگر قرار بگیرند. معماری نیز دوگانگی را به جهت غنای بیشتر مفاهیم می‌پسندد و به کار می‌برد. «معماری اسلامی میان بیرون و درون بنا تفاوتی آشکار قائل می‌شود. این حالت در مساجد به منتها درجه خود می‌رسد به این معنا که آدمی با سیر میان داخل و خارج در واقع سیر میان خلوت و جلوت، باطن و ظاهر و همچنین وحدت و کثرت می‌کند» (باوندیان، ۱۳۸۲ : ۸). در کل معماری سنتی با تضاد مثبت و منفی به تکامل و جذابیت طرح کمک می‌کند.

۵/۳. توازن

«ریتیم نخستین عامل مشترکی است که در هر یک از هنرها مانند شعر موسیقی نقاشی معماری و ... آشکار می‌نماید.» (فلامکی، ۱۳۷۹ : ۱۴۱). در شعر سنتی هم توازن و تقابل میان دو مصراع بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌خورد. در معماری تعادل و تقارن در طراحی ایده‌ها باعث ایجاد مواردی در اجرای ساختمان می‌شود. این موارد غیر از فضا سایر ابعاد مثل مواد، رنگ‌ها، جنس، طرح ظاهری و... را نیز در بر می‌گیرند که باعث ایجاد نظمی برتر و فراگیر و ایجاد وزنی ادراکی می‌شود.

۵/۴. نماد و رمز

از دیگر ویژگی‌های هنر اسلامی رمز یا نماد گرایی و سنبل است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰ : ۵۲). «رمز گفتن، بیان کردن مقصود با گفتار و یا شیوه‌ای است معنا جز بر کسان محدود، مخفی می‌ماند. به رمز گفتن بیان کردن مقصود یا نشانی‌ها و علائمی است که مقصود از غیر و دشمن و بیگانه پنهان می‌ماند» (جمالی، ۱۳۸۶ : ۴). «در شعر سنتی فارسی تشخیص زبان و رمزپردازی است که در آن مصالح و ترکیبات (نظیر کلمات) در عین کارکرد هنری خاص

زیبایی شناسانه، محمل القای رمزی نیز می شوند. ساقی، می، شاهد و خرابات و... در واقع رمزی و اشارتی برای مطرح ساختن حقایق هستند» (سنجری، ۱۳۸۶: ۷).

معماران سنتی جهت ایجاد پیوندی میان جهان ناسوت جهان لاهوت و تحقق رسالت بزرگ فرهنگی خود، شکل‌ها، نقش گیاهان، جانوران و اجرام سماوی را براساس مفاهیم نمادی به کار می‌بردند و در این راه از دو شیوه واقع‌گرایانه و آرمان‌گرایانه سود می‌جستند. شیوه واقع‌گرایانه یعنی تقلید از زیبایی‌های طبیعی اشکال و حجم‌های موجود در طبیعت زیست‌بومی و استفاده از آن‌ها در طراحی و ساخت بنا. شیوه آرمان‌گرایانه به معنی توجه و نگاه عمیق به معانی و مفاهیم اشکال طبیعی در فرهنگ و راز و رمزهای پوشیده آن در ذهن جامعه.

۵/۵. رنگ

از نظر علمی رنگ عبارت است از امواج نور که به کمک حس بینایی تشخیص داده می‌شود. رنگ نیز چون نور دارای ارزش نمادین است. «تأثیراتی که رنگ‌ها روی ناظران می‌گذارند تابع سه عامل می‌باشند.

الف) مکانی که رنگ در آن به کار رفته؛

ب) فرهنگ؛

ج) عوامل اجتماعی و روانی.

همچنین رنگ‌ها دارای وزن ادراکی می‌باشند یعنی فضاهایی که یا رنگ‌های روشن تزئین شده‌اند به نظر سبک‌تر از فضاهایی می‌آیند که با رنگ‌های گرم و سنگین مانند نارنجی یا قرمز تزئین شده‌اند. همچنین رنگ‌های گرم فضایی بسته و رنگ‌های سرد فضایی باز را القا می‌کنند» (گروتز، ۱۳۷۵: ۴۹۷-۴۸۸). رنگ در ادبیات و شعر نیز چون معماری کاربردی نمادین دارد چنان که سبز و سفید و آبی و بی‌رنگی مظاهر تازگی، پاکی آسمان و بی‌تعلقی است. رنگ سبز متضمن عالی‌ترین معانی عرفانی و رنگ سرخ رنگ خون و سمبل تجدید حیات و سیاه نماد ابلیس است. رنگ آبی از آن این دنیا نیست. القاکننده ابدیتی آرام و فوق انسانی بلکه غیرانسانی است» (بمات، ۱۳۸۶: ۶).

۶. تأثیر اشعار عرفانی بر معماری بقاع متبرکه

عرفان ایرانی از حکمت خسروانی برآمده و مانند مراحل تکامل بشر از توت‌پرستی تا خدای نادیدنی پیشرفته و در نهایت اسلام درآمیخته تا قرن ششم در رباعیات خیام، نمود پیدا کرده است. عرفان ایرانی به تعادل بین چهارگانه (آب، خاک، باد و آتش) و مزاج چهارگانه (سودا، صفرا، دم، بلغم) تعادل بین نفس و روح و عقل و قلب می‌اندیشد. این تعادل خودیت انسان را به شادی و سرور و شعفی عرفانی سوق می‌دهد. تعادل میان عقل و قلب غزلیات سنایی در معماری خود را به صورت چهار ستون یا مریع که هشتی شکل تکامل یافته نشان می‌دهد و در وسعت اندیشه با دیدن آن همان تعادل را متبلور می‌سازد. بسیاری از اشعار فارسی عرفانی در قالب کتیبه‌های در معماری بقاع متبرکه به گرفته‌اند. برای نمونه می‌توان به تصویر شماره ۱ مراجعه کرد.



تصویر ۱: کتیبه‌های ایوان غربی مسجد حکیم. دوره صفوی. اصفهان

در تصویر فوق هنرمندان با کاربرد شعری در مدح امامان به ستایش آفرینش آنها پرداخته‌اند.

مهندس امانت در طراحی میدان آزادی تهران (شهید قدیم) تعادل در فرهنگ ایرانی آمیخته با عرفان را در قالب دو کبوتر سفید بی دم که بالهایشان بر روی زمین کشیده شده و چهار ستون استوار را ساخته‌اند به تصویر می‌کشد. در قوس بال‌های دو کبوتر که تا بالای برج ادامه دارد آزادی و آزادمنشی در شش ضلعی پنجره‌های بالاهای برج که به دانه‌های انار می‌ماند، شادی و سرور را القا می‌کند جدول‌بندی خانه زنبوری کف به سوی بالای برج، یادآور اتحاد اقوام ایرانی و در سایه معانی است که تعادل عناصر چهارگانه معنا پیدا می‌کند.

عطار عارف از خود بی خود است و اشعار اخلاقی و عرفانی او از عقلانیت و تعادل ایرانی پا فراتر می‌گذارد. او در ریاضت بی‌وقفه خود سد جسمانی را می‌شکند.

من نمیرم چون که بی جان می‌زیم سر نهاده در بیابان می‌زیم

معماران دوره صفویه توانستند، موسیقایی و هارمونی و مفاهیم اشعار عطار را درک و به حجم بدل سازند. اینجاست که مهندس سیحون گنبد مزار عطار را به شکل یک گنچه گل سرخ که سنبل عرفان عطار است، طراحی می‌کند؛ زیرا درک کرده است که صوفی در راه خدا به فنا و شادی دست یافته و این اساس گنچه بسته گل سرخ را برای او تداعی کرده است.



تصویر ۲: گنبد مزار عطار. نیشابور. دوره پهلوی، منبع: نگارنده.

مهندس سیحون مزار کمال‌الملک را به جهت هم‌خوانی با مزار عطار شبیه یک دسته گل نیلوفر طراحی کرده به گونه‌ای که در اوج مدرن بودن انسان را به یاد دوران مظفرالدین‌شاه و هنر بی‌آلایش آن زمان می‌برد.



تصویر ۳: مقبره کمال‌الملک. نیشابور. معماری دوره پهلوی. منبع: نگارنده.

از اواسط دهه پنجاه تا پایان دهه شصت آثار معماری در ایران تحت‌تأثیر مولانا و موسیقایی کلام شعر او ساخته شد. به همین علت آثار این دوره مانند مسجد میدان هفتم تیر تهران ریتم فرم‌گرا دارند اما چون غزل مولانا ماهیت ایرانی از خود بروز نمی‌دهد و از احساس تهی است. معماران بزرگی چون مهندس نادر خلیلی تحت‌تأثیر اشعار عرفانی مولانا اشعاری که از وحدت وجود و عناصر چهارگانه پر بود، الهام گرفت تا از مواد طبیعی برای ساخت مسکن مدرن استفاده کند. خلیلی می‌گوید: وقتی در صحرا بودم با پنج شخصیت ابدی آشنا شدم خاک، آب، باد، آتش و مولوی. من معنویتی را آموختم که در زندگی خودم جاری و ساری شده است؛ حتی کار من در هسپریانید از مولوی الهام گرفته است. کوشیدم راهی به آن‌ها نشان بدهم که چگونه می‌توان از تلفیق معماری سنتی و تکنولوژی جدید برای زندگی مدرن استفاده کرد.

معمار صفویه، گنبد امام حسین (ع) را به شکل یک قطره اشک یا شعله شمع و گنبد ائمه که تحت‌نظر یا زندانی بودند با ساق گنبد بلند که تداعی‌کننده استقامت و صلابت آنهاست و یا گنبد امام علی (ع) را فراخ و گسترده که گویای اقتدار ایشان است، طراحی می‌کند.



تصویر ۴: گنبد حرم امام حسین (ع) مربوط به دوره صفویه. منبع: نگارنده

در نهایت باید گفت از آنجا که یک معمار تا به ادراک نرسد معمار نیست؛ پس بدیهی است که معماران ایرانی شعر و ادبیات تصوف معانی و مفاهیم عرفانی را به خوبی درک و در قالب آثار معماری بی‌نظیری متبلور نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

بسیاری از واژه‌ها در معماری و ادبیات (اعم از نظم یا نثر) کاربرد مشترکی دارند که گاه این اشتراک هم در لفظ و هم در مفهوم و محتواست. فضا تأثیر زیباشناختی یک اثر ادبی و هنری است. فرم ترکیب عناصری است که یک مجموعه کامل و زنده را به وجود می‌آورد، سبک طرز بیان اندیشه است. حرکت در هنر وسیله‌ای است برای درک فضا. استعاره، یکی از روش‌های آفرینش و خلاقیت است. تمام موارد مذکور به همراه اصطلاحات دیگری چون رنگ، تضاد، تقابل، تناسب، توازن و تقارن از جمله مشترکات مبانی در دو شاخه معماری و ادبیات هستند. نیما یوشیج مبانی و مبدا ساخت

و تشکیل در شعر فارسی است که انقلابش در شعر ناشی از دیدگاه مثبت به جهان و هستی است. در شعر نو و شعر حجم، فضا و کلمه به ارتباط تنگاتنگی دست می‌یابد که می‌توانند فرضیه ذهنی مبانی معماری باشد. در ارتباط ادبیات و معماری شعر بر ادبیات رجحان می‌یابد و در بین انواع شعر سنتی و نو هایکو مانند استعاره‌ای برای هدف غایی شعر معماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدون تردید شعر و ادبیات حس خیال‌انگیزی خود را چون هدفی استعاری به معماری برای استعلا و برتری، وام می‌دهد. پس اگر بخواهیم میان کل ادبیات و معماری مقایسه‌ای انجام دهیم به‌طور قطع باید گفت بهترین توصیفات فضاهای شهری امروز آنهایی است که شعرا و نویسندگان در آثار خود نوشته‌اند. رابطه ادبیات و معماری یک رابطه دو طرفه است زیرا با ادراک سر و کار دارد. همان‌گونه که وقتی یک شاعر در تماشای حجم‌های معماری اصفهان و یا یزد ناخودآگاه اشعارش گرایش فرمالیستی پیدا می‌کند. نمی‌توان عامل را از معلول جدا نمود زیرا همه پدیده‌ها بر هم تأثیر گذارند. آن‌گونه که همه امور، در عرفان مولانا به خدا برمی‌گردد:

بی تو بصر نمی‌شود

این همه خود تو می‌کنی

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

- آنتونی سی، آنتونیادس. (۱۳۹۱). بوطیقای معماری، ترجمه احمد رضا آی، تهران: نشر سروش.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۲). ساختار تأویل متن، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲). واژگان توصیفی ادبیات، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۸۲). معماری شهرسازی به روایت شاهنامه، تهران: نشر فرهنگ و معماری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). صورخیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه.
- فروغی، محمود. (۱۳۸۳). معماری پویا، چاپ چهارم، تهران: نشر خاک.
- فلامکی، منصور و دیگران. (۱۳۷۹). معماری و موسیقی، تهران: نشر جامی.
- گروتز، پورگ. (۱۳۷۵). زیباشناختی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون تهران: نشر دانشگاه تهران.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صد سال داستان‌نویسی ایران. تهران: نشر چشمه.
- یاوندیان، علیرضا. (۱۳۸۲). حکمت هنر اسلامی، تهران: نشر شاملو.

مقالات

- افشاری، نگین. مقاله کاربرد شعر در معماری. (<http://www.chouk.ir/maghaleh-naghd-gotogo.html>)
- بمات، نجم‌الدین. رنگ آبی در معماری اسلامی، ۸۶/۹/۲۶ (www.iranpoetry.com)
- تقوایی، سید حسین. (۱۳۹۲). از سبک تا هویت در معماری. نشر هنرهای زیبا، دوره ۱۷ شماره ۲۰، ۱۷-۱.
- جمالی، منوچهر، رمزهای شاهنامه ۸۶/۱۲/۱۳ (www.mahmag.org)
- خارستانی، اسماعیل. (۱۴۰۰). «تبدیل بقاع متبرکه به قطب فرهنگی با تقویت و ارتقا جایگاه تربیتی آنها». معرفت، ش ۲۸۵، ۹۹-۸۹.
- سنجری، محمود. (۱۳۸۶). نگاهی به کارکردهای اسطوره‌های شعر سنتی فارسی، ۸۶/۱۲/۱۰ (www.iranpoetry.com)
- شمس‌اللهی، بهنوش، مقاله سبک‌شناسی معماری ایرانی، ۸۶/۱۲/۱۲ (www.fokoohi.com)
- صالحی ابرقویی، نیلوفر، مقاله معماری شعر. (<http://www.civilica.com>)

غیور، زهرا، مقاله استعاره در معماری، ۸۶/۱۲/۱۲ (www.aftab.ir).

مرباغی، بهروز، مقاله گفتگوی شعر و هنر با مبانی نظری معماری. (<http://www.memarnet.com/fa/node>).

مفتاحی، محمد. (۱۳۸۶). مقاله نگاهی به استعاره‌های شعر امروز شعر نقاشی کلمات، ۸۶/۱۲/۲۱ (atiban.com).

نویسنده نامعلوم، مقاله خویشاوندی‌های ادبیات و معماری. (<http://forums.memarfa.com>).

نویسنده نامعلوم، مقاله معماری و ادبیات تا ابتدای مدرنیته. (<http://ammi.ir>).

هامانه، خامسی، مقاله جستاری در مشابهات معماری و ادبیات (<http://www.civilica.com>).